

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ره‌یافت

سال پانزدهم، شماره ۵۴، بهار ۱۴۰۰
صفحه ۳۰۳ تا ۳۲۲

اجتهاد و تحولات سیاسی - اجتماعی با تأکید بر نظر به بسیج اجتماعی؛

مطالعه موردی دوره آیت‌الله بهبهانی تا امام خمینی (ره)

مهوش محمدی / دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Dr.mahvashmohammadi@gmail.com
محمد جعفری هرندی / دانشیار دانشکده علوم انسانی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) HARANDI_LAWYER@yahoo.com

چکیده

تحولات سیاسی و اجتماعی همواره در ارتباط با نظام‌های اندیشه‌ای و فکری در جوامع مختلف قرار دارند. تحولات فکری در نظام فقهی تحت عنوان اجتهاد شناخته می‌شود که در دوران تقابل اصولیون و اخباریون به اوج رسیده و تا به امروز نیز ادامه دارد. با این اوصاف، گرایش غالب تحقیقات انجام شده این است که تحولات فکری و سیاسی متأثر از غرب در حوزه تفکر و سیاست، عامل چرخش شیوه فقهت شیعه از اخباری‌گری به شیوه فقه اصولی بوده است، اما در مقاله حاضر، نگارنده با بررسی سیر تاریخی تحول در فقهت شیعه و تحولات فکری و سیاسی ایران به نتیجه معکوس می‌رسد که دقیقاً تحولات فقه شیعه از اخباری به اصولی، زمینه تحول فکری و سیاسی ایران را ایجاد کرده است. روند تحول فقهت از وحید بهبهانی و رویکرد اصولی‌اش آغاز و با ولایت مطلقه فقیه و تأکید بر دو عنصر زمان و مکان به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر فقهت در رویکرد امام خمینی به اوج می‌رسد. این روند متقارن است با تحولات فکری و سیاسی ایران که از مشروطیت آغاز و در انقلاب اسلامی به اوج می‌رسد. گذر از رویکرد اخباری به اصولی باعث توجه فقه شیعه به حوزه‌های سیاسی و اجتماعی شد که از نتایج آن، شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، توجه به نارسایی‌ها و ناکارآمدی‌های سیاسی غیردینی، توجه به احکام و دستورات فقهی برای طرح جامعه مطلوب سیاسی و مبارزه با بی‌عدالتی، فقر و فساد بوده است. اوج این تکامل و تحول، شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) است. روش نگارنده توصیفی با رویکرد تاریخی است و از مدل «بسیج اجتماعی» چارلز تیلی به عنوان مبنای پژوهش استفاده می‌کند.

کلیدواژه: اجتهاد، فقه شیعه، تحولات سیاسی - اجتماعی، آیت‌الله بهبهانی، امام خمینی (ره).

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۸/۰۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

مقدمه

تحولات سیاسی و اجتماعی در جوامع مختلف، از عوامل و دلایل مختلفی متأثر می‌شوند. مهم‌ترین مسأله تأثیرگذار بر تحولات سیاسی و اجتماعی، مذهب و قرائت‌هایی است که از آن صورت می‌گیرد. به عنوان مثال در تاریخ غرب و اروپا، تحولاتی که در حوزه فکری مسیحیت رخ داد و مذهب پروتستان ظهور نمود، تأثیر قابل توجهی بر وضعیت سیاسی و اجتماعی اروپا گذاشته بود. با توجه به همین مسأله می‌توان گفت که تحولات فکری که از جمله مهم‌ترین آنان، تحولات اندیشگی در حوزه مذهبی هستند، تأثیر قابل توجهی بر حوزه‌های سیاسی و اجتماعی در بلاد اسلامی نیز داشته است. از جمله مهم‌ترین تحولات و یا تقابلهای، تقابل فکری اصولی و اخباری در سده‌های طولانی حیات جوامع اسلامی است. رویدادی که هرچند آثار فکری و نظری آن تا سده‌ها میان علما و اندیشمندان اسلامی وجود داشت، اما آثار عملی و بیرونی آن در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نمود بیشتری یافته بود. در مذهب تشیع، جدال اصولیون و اخباریون به ترتیب در گرایش به مسائل جامعه و همچنین ماندن در احادیث و روایات جلوه‌گر شده است.

به همین ترتیب، آنچه تحت عنوان اجتهاد خوانده می‌شود در نزد اصولیون از اعتبار بیشتری برخوردار شد و به عنوان امری پسینی و اثرگذار، جریان تحولات سیاسی و اجتماعی بلاد اسلامی را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. اصولیون با در نظر گرفتن احکام اولیه اسلام، اجتهاد را مورد توجه قرار دادند و با تأکید بر احکام ثانویه، شرایط زمانی و مکانی را برای پاسخگویی به مسائل و مشکلات روزمره مطمح نظر قرار دادند. بدین ترتیب، آنچه تحت عنوان تلاش برای ساختن جامعه ای مبتنی بر فکر و اندیشه اسلامی و یا پاسخگویی به مسائل مستحدثه عنوان می‌شد، پاسخی متناسب از زاویه اجتهاد دینی و فقهی پیدا می‌کرد. از این منظر، احکام اولیه اسلام ثابت هستند و احکام ثانویه، تحت تأثیر شرایط زمانه و احوال سیاسی-اجتماعی دچار تغییر می‌شوند. بدین ترتیب رکود و یا پویایی اجتهاد در فقه شیعی به شکل قابل توجهی بر جامعه مطلوب و آرمان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی تأثیرگذار بوده است. بر همین اساس پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی جایگاه اجتهاد در تحولات سیاسی-اجتماعی بپردازد و به شکل موردی دوره آیت‌الله وحید بهبهانی تا امام خمینی (ره) را انتخاب نموده است. به این دلیل که جامعه ایرانی تحت تأثیر آموزه‌های شیعی در این دوره خاص، تغییرات زیادی را به خود دیده است و تحولات فکری ناشی از اجتهاد بر ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی اثرگذار بوده است. بنابراین برای پی بردن به منشأ تحولات بیرونی اعم از تحولات

سیاسی و اجتماعی می‌بایست به متغیرهای مهمی از جمله تحول در حوزه فکری و اندیشه‌ای پرداخت. البته ناگفته نماند که عامل اندیشه، فکر و اجتهاد به تنهایی، تعیین کننده تحولات سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه در این تحقیق به عنوان عاملی اثرگذار و بنیادین در نظر گرفته می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است: نگرش‌های اجتهادی در حوزه فقهی از دوره آیت‌الله بهبهانی تا امام خمینی (ره) و وقوع انقلاب اسلامی ایران چه تحولاتی را به خود دیده است و چگونه بر تحولات بیرونی اثرگذار بوده است؟ آنچه به عنوان فرضیه مطرح می‌شود این است: تحول در شیوه اجتهاد شیعه باعث تحول در حوزه سیاست و اجتماع شده است و این امر با توجه به تغییرات سیاسی-اجتماعی از زمان آیت‌الله بهبهانی تا دوره امام خمینی (ره) آشکال خاصی به خود گرفته بود که تکامل آن انقلاب اسلامی ایران است. بر همین اساس، پژوهش حاضر ابتدا به ادبیات تحقیق در این زمینه می‌پردازد، سپس به تعریف نظریه بسیج اجتماعی پرداخته می‌شود که چارچوب نظری بحث حاضر را تشکیل می‌دهد و در نهایت به بررسی تحولات سیاسی-اجتماعی در پرتو مسأله اجتهاد می‌پردازد.

۱. پیشینه تحقیق

ادبیات و پیشینه تحقیقی مرتبط با موضوع اجتهاد و فقه شیعه و همچنین تحولات سیاسی و اجتماعی در جوامع اسلامی از جمله ایران بسیار گسترده است. به همین دلیل پژوهش حاضر تنها به برخی از مهم‌ترین تحقیقات مرتبط در این زمینه می‌پردازد:

محمدعلی خورسندیان (۱۳۸۷) در مقاله «نواندیشی اجتهاد محور و روشنفکری معاصر»، جریان نواندیشی در تاریخ ایران معاصر را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده نتیجه می‌گیرد که اجتهاد و فقاہت شیعه، نه تنها در عرصه‌های روشنفکری، بلکه در عرصه نقد و اصلاح نیز حضوری پررنگ داشته و به عنوان مرجع اساسی در تحولات اثرگذار بوده است. کتاب «الاجتهاد و التقليد» نوشته مرتضی اردکانی؛ مؤلف کتاب خود را به دو بخش اجتهاد و تقلید تقسیم کرده است. در بخش اجتهاد، ابتدا به ذکر ادله اخباریان که منکر جواز تقلید هستند پرداخته است، سپس با نگاهی به ادله اربعه بر اجتهاد استدلال نموده و در ادامه به ذکر جزئیات آن اشاره کرده است. کتاب «الاجتهاد و التقليد» نوشته سید رضا صدر؛ نویسنده در این کتاب به شیوه‌ای تفصیلی و اجتهادی به بررسی مسأله اجتهاد و تقلید پرداخته است. وی پس از مقدمه و در بخش اول کتاب، به موضوعاتی همچون ارزش اجتهاد، اجتهاد از دیدگاه شیعه و اهل سنت، وجوب کفایی اجتهاد، مقدمات اجتهاد، تصویب و تخطئه، مجتهد مطلق و متجزی، تقلید مجتهد، اجتهاد و تبدل رأی مجتهد پرداخته است. عباسعلی عمید زنجانی (۱۳۷۴)، نیز در مقاله

«نقش زمان و مکان در فرآیند اجتهاد»، اجتهاد شیعی را اجتهادی پویا و تغییرپذیر می‌داند که تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی، احکام متناسب و خاصی صادر می‌کند و نسبت به تحولات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی عصر خویش غفلت نمی‌ورزد. پژوهش‌های متعدد دیگری نیز در این زمینه دیده می‌شوند که هر کدام به نحوی به مسأله اجتهاد و یا تحولات سیاسی جامعه اسلامی پرداخته‌اند. اما پژوهش حاضر به دلیل نگاه توأمانی به مسأله اجتهاد و تحولات سیاسی-اجتماعی، رویکردی تاریخی و تحلیلی در پیش می‌گیرد و درصدد بازخوانی تحولات سیاسی-اجتماعی معاصر از دل اندیشه اجتهاد در نزد فقهای شیعه است. نوآوری مقاله در این است که بر خلاف نظریات رایج که تحولات سیاسی و اجتماعی را عامل تغییر شیوه اجتهاد می‌دانند، تحول در شیوه اجتهاد را عامل تحولات اجتماعی دانسته است.

۲. چارچوب نظری بحث؛ نظریه بسیج منابع

نظریه بسیج منابع یکی از نظریات شناخته شده در حیطه علوم سیاسی و اجتماعی است که به دلیل اهمیت یافتن جنبش‌ها و تغییرات سیاسی در دوران معاصر، توسط چارلز تیلی مطرح شده است. این ایده بیش از هر چیز، درصدد تبیین و تحلیل منافع و خاستگاه فردی و اجتماعی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی است و طیف متعددی از تغییرات سیاسی آرام، جنبش‌ها، نهضت‌ها و انقلاب‌های سیاسی را در بر می‌گیرد. ایده تیلی در اثر فاخر وی یعنی *از بسیج تا انقلاب* مطرح شده است. مطابق نظریه چارلز تیلی، تلاش برای دستیابی به منابعی که بتواند یک گروه را برای دستیابی به منافع خویش همگام سازد، امری ضروری است (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۴). به عبارتی دیگر، هر تغییر سیاسی و اجتماعی نیازمند منابع و شرایطی است که بتواند زمینه‌ها را برای تغییرات اصلی و بلندمدت فراهم آورد. تغییراتی که هم نشانگر آرمان‌های یک گروه و فعالیت خاص آنان است و هم اینکه میان اعضای آن همگرایی و همکاری ایجاد می‌کند.

از نظر تیلی و ایده بسیج منابع، برای شکل‌گیری فعالیت سیاسی-اجتماعی و یا ایجاد تحول جدید نیازمند ایجاد هسته مرکزی و یا سازمان هستیم که بتواند هم‌افزایی میان اعضای گروه را بیشتر کند. هرچه گستره فیزیکی و عمق معنایی یک تحول بیشتر باشد، پذیرش آن نیز از سوی افراد جامعه با مقبولیت بیشتری همراه خواهد بود. ضمن اینکه اصل منافع نیز پیش‌برنده دستاوردها و اعمال اعضای گروه است. در واقع، منافع به دستاوردهای مشترکی اشاره دارد که ممکن است در اثر فعالیت و عمل جمعی، نصیب اعضای یک گروه شود (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۳). ضمن اینکه وسایل و ابزارهای گروهی برای دستیابی به اهداف و منافع بسیار متعدد و متنوع

هستند. بر این اساس، کوشش برای دستیابی به منافع و اهمیت داشتن آنان، باعث ایجاد رویکرد هم‌افزایی میان اعضای گروه می‌شود که پیروی از دستورات و قواعد معینی را برای آنان پدید می‌آورد.

بسیج منابع نیازمند به کارگیری شیوه‌های مختلفی برای پیشبرد اهداف گروه است. ضمن اینکه تفسیر و کارآمدی تدارکات و فرصت‌ها، گام مهمی برای تثبیت اهداف گروه به شمار می‌رود. همچنان که سرسپردگی و پذیرش تعهدات اعضای گروه در قبال دیگر اعضای آن و دستیابی به آرمان‌های گروهی بخش مهمی از این همکاری در نظر گرفته می‌شود (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). علاوه بر اینکه رفتارهای جمعی ممکن است با فعالیت‌های مسالمت‌آمیز و همراه با اقناع خود و دیگری صورت گیرد، اما ممکن است گروه برای انجام فعالیت، نیازمند اعتراض جمعی نیز باشد. اعتراض جمعی در پاره‌ای مواقع حتی می‌تواند کارآیی و اثربخشی بهتری نسبت به فعالیت منظم و دسته جمعی داشته باشد.

در هر صورت توان گروه برای ایجاد تغییرات و کنش جمعی به میزان منابع و ابزارهایی است که در اختیار دارد و یا میزان منابعی است که از آنان بهره می‌برد (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). همچنین از نظر تیلی، بسیج اجتماعی و شکل‌گیری تحولات سیاسی-اجتماعی مجموعه‌ای از افراد منفعل را به مشارکت در زندگی جمعی فرا می‌خواند (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). از طرفی دیگر، تحولات آغشته با هویت و فرهنگ اعضای جامعه است و براساس شناسایی مسائل جامعه و ارائه راه‌حل برای آنان به پیش می‌رود. به همین دلیل برای تعریف نوع، کیفیت و عملکرد هر جنبش، باید به تعریف عناصر تشکیل‌دهنده مقدماتی و نوع روابط میان آنان پرداخت (حسینی-زاده و اردستانی، ۱۳۹۶: ۸۸). در هر صورت، کنش جمعی باعث مساعی افراد در شکل‌گیری هویت جدیدی می‌شود که در پشت سر تحولات بیرونی و عینی، دیدگاه‌ها، آرمان‌ها، ارزش‌ها و منافع مشترک نیز نهفته است. از این جهت، کنش جمعی همکاری افراد با یکدیگر در تعقیب منافع مشترک تعریف می‌شود (Tilly, 1978: 7).

رویکرد بسیج منابع همچنین بر این مسأله به طور ضمنی اشاره می‌کند که در کوران تحولات سیاسی-اجتماعی، نظمی نهفته است که اهداف و آرمان‌های یک گروه را تشکیل می‌دهد. بدین معنا که کنشگری اجتماعی بخشی از روال طبیعی زندگی اجتماعی است که با هدف پیشبرد منافع صورت می‌گیرد. در واقع از نظر این نظریه، مبارزه اجتماعی نوعی انحراف و یا ناهنجاری تلقی نمی‌شود، بلکه بخش عادی و جدایی‌ناپذیر از زندگی کارگزاران است (بیگی، ۱۳۹۶: ۹). ضمن اینکه در دل هر جنبش و تحولی، یک هسته مرکزی وجود دارد که

در پی شکل دادن به علائق و خاستگاه حامیان آن است. بنابراین ظهور و سقوط هر جنبش وابسته به توان آنها (هسته مرکزی جنبش) برای جذب منابع، بسیج مردم و شکل دادن به ائتلاف است. در نتیجه وجود نارضایتی، به تنهایی عامل جنبش اجتماعی نیست، بلکه وجود منابع نیز ضرورت دارد (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۴۳). بنابراین نظریه بسیج منابع هر دو وجه سلبی و ایجابی را برای تبیین حرکت جنبش‌ها به کار می‌گیرد. بدین معنا که هم رویه شکستن سنت‌ها، آداب و رسوم پیشین و توجه بر وجه نارضایتی و هم ایجاد اعتماد و ترسیم جامعه مطلوب در شکل‌گیری و پدید آمدن جنبش‌ها و تحولات سیاسی-اجتماعی مؤثر هستند. بنابراین هسته مرکزی تحولات سیاسی-اجتماعی و هواداران یک جنبش در هر صورت مسیر خود را برای دستیابی به منافع و اهداف خود پیدا می‌کنند. این رویه ممکن است با سازگار کردن آراء و اندیشه‌های جنبش با مشکلات جامعه خویش و یا ارائه وضعیتی مطلوب صورت گیرد.

با در نظر گرفتن جایگاه نظریه فوق، به نظر می‌رسد نظریه فوق به دلایل متعددی می‌تواند نسبت اجتهاد و تحولات سیاسی-اجتماعی از دوره آیت‌الله بهبهانی تا امام خمینی (ره)، را تحلیل نماید. اولاً، نسبتی میان اندیشه و عمل سیاسی برقرار می‌سازد و بر پیوستگی میان آنان تأکید دارد؛ دوماً، منافع فردی و گروهی در شکل‌گیری و تداوم جنبش‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد؛ سوم، تکاپو و دیالکتیک میان گروه‌های اجتماعی را در نظر می‌گیرد و آرمان‌های یک جنبش سیاسی-اجتماعی را در دل آنان جست‌وجو می‌کند و در نهایت اینکه، پویایی و تحولات میان ساختار و کارگزاران را به شکلی متعامل در نظر می‌گیرد و کنش‌های سیاسی رهبران مؤثر را به نحو مطلوبی نشان می‌دهد.

۳- اجتهاد و تحولات سیاسی-اجتماعی از دوره بهبهانی تا امام خمینی (ره)

تحولات سیاسی و اجتماعی از زمان آیت‌الله بهبهانی تا دوره امام خمینی (ره) که نوعی تطور تاریخی در عرصه نظری و عملی اندیشه سیاسی شیعه نیز محسوب می‌شود، بر مبنای بسیج منابع که عنصر اساسی این بسیج، نقش مردم و گروه‌های اجتماعی است، ظاهر گشته است. بر همین اساس، روند تحول اجتهاد و تحولات سیاسی-اجتماعی در پرتو بهره‌گیری از بسیج منابع می‌تواند گویای برخی واقعیات تاریخی-سیاسی در جوامع اسلامی باشد.

۳-۱. علمای شیعی و شکل‌گیری فقه اجتماعی بر مبنای اجتهاد

محمد باقر بن محمد اکمل معروف به وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق)، در نیمه دوم قرن دوازدهم به عنوان یکی از علمای معروف شیعی مطرح شد. نقش وی در پدید آوردن شیوه‌های اجتهادی نو و مقابله با رویه‌های اخباریگری برجستگی خاصی به اندیشه وی بخشیده است. بهبهانی با

نبوغی خاص در استدلال، تحلیل و تفکر عقلانی، گردشی مجدد در مسیر فقه، اجتهاد و استنباط ایجاد نمود، تا جایی که مکتب علمی او را نمونه‌ای از یک حقوقی منطقی پیشرفته معرفی نموده‌اند که با هیچ مکتبی پیش از آن قابل مقایسه نیست. دوره وحید بهبهانی مصادف است با حوادثی مانند تهاجم روس‌ها، ترک‌ها و افغانه به سرزمین‌های اسلامی، حکومت محمود افغان، سلطنت نادرشاه که همگی در تضعیف مذهب تشیع دخیل بودند، از یک طرف و از طرف دیگر، رواج شدید اخباریگری و انتشار تصوف؛ او با حضور در حوزه‌های علمیه ایران از جمله اصفهان، بهبهان و کرمانشاه آنها را از خطر تصرف حفظ می‌کرد و با حضور در حوزه‌های عراق مانند کربلا و نجف آن را از خطر اخباری‌گری محافظت می‌نمود (بهبهانی، ۱۴۱۹: ۳۹).

تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان، تلاش‌های وحید بهبهانی در پایان قرن دوازدهم مکتب فقهی جدیدی را در تشیع ایجاد نمود که هم به عقل و هم به نقل بی‌هیچ گونه افراطی توجه می‌کرد، به طوری که امارات کاشف از حکم شرعی، عقل قطعی و امارات ظنی و هر کدام از اصول عملیه را در جایگاه خود قرار می‌داد. بکارگیری قواعد اصول فقه مشخصه اصلی فقه وحید بهبهانی است. تلاش‌های بی‌وقفه و حساب شده علمی او همراه با تربیت و بهره‌گیری از کوشش فقیهانی سرآمد موجب شد تا بساط اخباریگری چنان جمع شود که حتی در دوره‌های بعدی نیز نتوانست جایگاهی برای خود داشته باشد (همان منبع: ۵۰). جایگزین شدن اندیشه اصولی و توجه به سازگاری فقه و مسائل مستحدثه از جمله نتایج این دگرگونی بود. به طور مشخص، اندیشه اخباری‌گری مبتنی بر عدم تفسیر و اجتهاد کم کم جای خود را به اندیشه پویای اجتهادی داده بود که بهبهانی یکی از نمایندگان اصلی این جریان به شمار می‌رفت.

به همین ترتیب، دوره‌ای که آیت‌الله بهبهانی در آن زندگی می‌کرد و تغییراتی که وی بنیانگذار آن محسوب می‌شود، عصر تکامل اجتهاد نیز نامیده می‌شود. زیرا تنها در این دوره است که اندیشه‌های جزم‌گرایانه و صوفی‌گری مورد نقد استدلالی و اساسی واقع می‌شوند و تلاش‌ها برای ساختن رویکرد جدیدی بر مبنای منابع و ابزارهای موجود شکل می‌گیرد. از این جهت، ایده بسیج اجتماعی گروه‌های شیعی برای دستیابی به آرمان‌های جامعه مطلوب اسلامی از دوره وی آغاز شد. بدین معنا که مردم به عنوان عناصر اصلی نظریه بسیج منابع، وارد اندیشه سیاسی بهبهانی شدند و بدین ترتیب، تلاش ایشان بر این بود تا با برجسته کردن نقش مردم در تحولات سیاسی جامعه اسلامی، پاسخی برای حل مشکلات سیاسی و اجتماعی آنان از دل منابع و متون دینی بیابد. این دوره از زمان وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ.ق) شروع می‌شود. ایشان سعی خود را به کار می‌برند که اولاً اتهامات و شبهات اخباریان را دفع کنند و ثانیاً احتیاج به

قواعد اصولی را در استنباط احکام، اثبات کنند. وحید بهبهانی کتاب «الفوائد الحائریه» خود را به همین منظور تألیف کرد (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۸۹). پس از شکست مکتب اخباری، دانشمندان این عصر در راه تکمیل و تقویت راه صحیح استنباط احکام نهایت سعی را مبذول داشتند و کتب نفیسی در این زمینه تألیف کردند. نهضت فکری‌ای که بهبهانی پایه گذار آن بود، کم‌کم به حیطه‌های فکری و عملی سایر فقها نیز رسوخ پیدا کرد و تداوم یافت. از جمله ویژگی‌های این دوره توجه به تفسیر و برقراری ارتباط میان متون دینی و مسائل سیاسی و اجتماعی بوده است. بدین معنا که نحوه استنباط و بکارگیری قواعد فقهی به گونه‌ای بوده که مصالح دنیوی و اخروی را تحت پوشش قرار می‌داد (کلبادی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲۳).

آموزه‌های فقهی آیت‌الله بهبهانی بیش از هر چیز معطوف به اجتماعی کردن اندیشه فقه شیعی بود که البته تا آن زمان ایده‌ای بسیار نو و بدیع به شمار می‌رفت. اجتماعی کردن در این معنا به معنای توجه به مردم به عنوان عناصر بسیج منابع است که بارقه‌های تحول سیاسی و اجتماعی بر مبنای اجتهاد در این دوره آغاز شده بود. نشانه‌های این همگرایی و همسویی بسیج منابع، رشد اندیشه‌های فقهی-سیاسی در دوره وی و حتی پس از وی است. چنانچه می‌توان طیف متعددی از علما و فقهای شیعی را نام برد که بر مبنای این اجتهاد نو، احکام شیعی و اسلامی را در راستای حل مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی به کار می‌گرفتند. بدین معنا که با اجتهاد در منابع دینی و فقهی، احکام را برای حل مشکلات سیاسی و اجتماعی مردم به کار می‌گرفتند و این خود به معنای بهره‌مندی از نقش مردم در ساختن جامعه مطلوب اسلامی است که بخش مهمی از نظریه بسیج منابع نیز در همین راستا قابل فهم است.

از جمله فقهای این عصر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود. سید محمد مهدی طباطبائی بحرالعلوم، در مباحث اصولی و مسائل اجتهادی بسیار تخصص داشت و از شاگردان وحید بهبهانی بوده است (خوانساری، ۱۳۹۰: ۶۷۷). شیخ جعفر کاشف الغطاء، وی نیز از تلامذه علامه وحید بود. چنانچه در زمینه تکمیل و گسترش بحث‌های اصولی و فقه اجتهادی سهم زیادی نصیب او شد (امین، ۱۴۰۶: ۴۱۳). است. سید علی طباطبائی، صاحب ریاض، وی نیز از شاگردان وحید بهبهانی است (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۲۸). همچنین میرزا ابوالقاسم قمی، معروف به میرزای قمی از فقها و اصولیان بزرگ و نویسنده کتاب مشهور «قوانین الاصول» و از شاگردان برجسته علامه وحید بهبهانی است، اثر ارزشمند وی کتاب قوانین الاصول که به مبانی اصول فقه تکامل بخشید و به گونه چشمگیری آن را پایدار ساخت. عالمان بسیاری بر آن حواشی نوشتند و مورد تدریس قرار دادند (امین، ۱۴۰۶: ۱۳۹). همچنین سید محمد

طباطبایی، معروف به مجاهد، وی فرزند صاحب ریاض و از استادان شیخ اعظم انصاری بود. این عالم بزرگ نویسنده کتاب مفاتیح الأصول است، وی اقوال و ادله علماء در زمینه اصول را در این کتاب مورد بررسی قرار داده است (خوانساری، ۱۳۹۰: ۶۹۵). افراد دیگری نظیر ملا محمد بن حسن علی آملی مازندرانی، مشهور به شریف العلماء، فقیهی اصولی و حکیمی منطقی که از تلامذه سید علی طباطبایی و سید محمد مجاهد بود. در علم اصول و قواعد اجتهادی با همه تخصص و تبحری که داشت از خود کتابی به یادگار نگذاشته است. نخستین عالم شیعه که به گونه خارج تدریس کرد، شریف العلماء مازندرانی است، و پیش از او معمول و رایج نبوده است (امین، ۱۴۰۶: ۳۶۲). ملا احمد نراقی: وی استاد شیخ اعظم انصاری است. در اصول کتابی به نام مناهج الأصول تألیف کرد. مهم ترین کتاب وی «مستند الشیعه» است، زیرا وی در این کتاب در مسائل و بحث های فقه اجتهادی روحی تازه دمید و آراء کاملی را ارائه داد (همان منبع، ۲۴۶). در نهایت از همه مهم تر، شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهرالکلام است که آراء و اندیشه اجتماعی وی بیش از همه باعث شکل گیری فکر سیاسی در میان شیعیان شده بود. از دیگر آثار او کتاب هایی در باب حج، خمس، زکات، دماء ثلاثه، طهارت، صلوة، فرائض و موارد می باشد (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۱۹). این فقها هر کدام به نوعی تلاش نمودند تا با اجتهاد در منابع فقهی و احکام دین، وجوه سیاسی و اجتماعی احکام دینی را تنقیح نمایند و نقطه مشخص این برجستگی توجه به نقش مردم در ساختن جامعه و مسؤولیت پذیری آنان در ساختن بنای جدید بوده است. نقطه برجسته این تحولات، ورود عنصر مردم و سازماندهی منابع اجتماعی برای سامان دادن زندگی فردی و اجتماعی بر مبنای اجتهاد و تفسیر متون دینی بوده است. بدین معنا پس از این دوره بود که نظام سازی بر مبنای شریعت اسلامی یکی از دغدغه های اساسی فقها و علمای شیعی در نظر گرفته می شد. نظام سازی در این معنا یعنی ابتناء جامعه سازی بر مبنای شریعت اسلامی است (سعدی، ۱۳۹۵: ۴۳).

۲-۳. مبارزات و فعالیت های فکری-اجتماعی در پرتو اندیشه اجتهاد

عصر آغاز مبارزه جدی با اخباری گری با نام استاد اکبر، مولی محمدباقر بن محمد اکمل معروف به وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق) همراه است. مرحوم وحید بهبهانی و شاگردانش در آغاز راه مبارزه با نهضت اخباری گری از بذل هیچ کوششی دریغ نکردند و شبهات و اتهامات اخباریان را دفع کردند و همچنین احتیاج به قواعد اصولی را در استنباطات اثبات کردند و او کتاب الفوائد الحائریه را به همین منظور تألیف نمود. به هر حال در این دوره با تلاش های مرحوم وحید بهبهانی و شاگردانش، نهضت اخباریان شکست سختی را متحمل گردید و باب

اجتهاد بار دیگر بر امت اسلامی گشوده شد. در این دوره، علم اصول منقح گردید و مسائلی که از علم اصول اهل سنت در علم اصول داخل کرده بودند، مانند قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سدّ و فتح ذرایع و غیره خارج گردید و مسائلی نیز در علم اصول داخل گردید که مورد اختلاف اصولیان و اخباریان بود، از قبیل حجّیت قطع حاصل از مقدمات عقلیه، تقدم دلیل قطعی بر دلیل نقلی، حجّیت ظهور کتاب، جریان اصالة البرائة در شبهات حکمیّه و تحریمیّه و غیره و در نتیجه آن، راه برای استنباط احکام و تفریع فروع بیشتری هموار گردید. از این رو، فقه شیعه به استقلال نسبی و دوران آرامش تجلی فقه و اصول نزدیک گردید. در این دوره است که شیعه به علمای اصولی و مجتهدان مراجعه می‌کند. مطلبی که درباره تقلید در این برهه از زمان می‌توان بدان اشاره کرد، این است که تا اواسط دوران صفویه و در برهه‌ای قبل از آن زمان اوج شکل‌گیری فرقه‌های صوفی مسلک و گروه‌های اخباری و شیخی مسلک در میان مردم بود که همه این گروه‌ها بر مقام یگانه مرشد و پیر مراد یا عالم ربانی به عنوان قطب یا رکن رابع تکیه داشتند (روحانی، ۱۳۶۷: ۹۶).

همین تحولاتی که در حوزه فقهی و فکری رخ داده بود، گرایش‌های اجتماعی در فقه شیعی را تقویت نمود و منشأ ارتباط فقه و عرصه سیاست و اجتماع شده بود. از این جهت، ایده بسیج منابع به دلیل آنکه فقه سیاسی را برای اداره جامعه اسلامی مطرح نمود، نقش مردم را به عنوان پذیرندگان این اندیشه جدید و همچنین عناصری که بتوانند برای اداره جامعه مشروعیت در نظر گرفته شوند، بسیار پررنگ‌تر نموده است. بر حسب نظریه بسیج منابع باید گفت عناصر گفتمانی یک جنبش سیاسی-اجتماعی که در دوره بهبهانی آغاز شده بود، در این دوره به شکل ارتباط گروه‌های اجتماعی با علما نمود یافته بود. چنانچه در زمان صفویه ارتباط اصناف و مردم که در گذشته با سران صفویه برقرار بود، جانشین رابطه آنان با اهل مدرسه و علمای اعلام شیعه گردید. رابطه اصناف و مردم با اهل مدرسه و علما هم دینی بود و هم سیاسی، اقتصادی و هم اجتماعی؛ رابطه دینی از آن جهت که آنها وجوهات شرعی خود را در هر سال به علمای شهرها یا مشهورترین عالم شهر تسلیم می‌کردند و این وجوهات که نوعی مالیات اسلامی تلقی می‌گردید، مصرف امور مدارس، طلاب، مساکین و احیاناً تعمیر مساجد می‌گشت. در حقیقت اصناف دو گونه مالیات می‌دادند: یکی مالیاتی که به دولت تعلق داشت و دوم مالیاتی که به علما و مدارس تسلیم می‌کردند که از آن به وجوهات تعبیر می‌کنند. مدارس علمیه نیز در کارشان استقلال تام داشتند و معمولاً عالم‌ترین و در عین حال عادل‌ترین علما اداره امور مدارس را به عهده می‌گرفتند. البته برخی از مقامات مذهبی، منصوب از طرف

شاه بود، از قبیل مقام شیخ الاسلامی یا صدر الصدوری که سرپرست تمام قضات و حکام شرع محسوب می‌گشت. مدرسان حوزه‌های علمیه از میان بهترینها انتخاب می‌شدند و در دوره صفویه به علت مهاجرت بسیاری از علما از جبل عامل لبنان به ایران و گسترش علوم و معارف اهل بیت (ع) حوزه‌های علمیه، به ویژه در اصفهان، مشهد و شیراز رونق بسزایی گرفت و در مدارس آن روز علما و فقها، مدرسان مشهور و نادری تربیت شدند که حاصل روش صحیح تدریس و تربیتی مدارس علمیه بوده است (روحانی، ۱۳۶۶: ۷۲).

اجتهاد نوپای علمای شیعه که در این دوره نصیح گرفته بود، زمینه‌های لازم برای پاسخگویی به مشکلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در خود می‌پروراند. به همین دلیل، خاستگاه جنبش‌های سیاسی گسترده‌ای که بعدها در عالم اسلام رخ داده بود، بیش از هر چیز تحت تأثیر اجتهاد فقهای شیعی قرار داشته است که جایگاه مردم و گروه‌های اجتماعی را همراه با تحولات سیاسی بسج می‌کردند و برای تغییرات جدید نیز آماده می‌نمودند. چنانچه مردم در آن زمان با مراجعه نمودن به یک مقام عالی دینی به عنوان یک مرشد یا پیر مراد یا عالم ربانی خو گرفته بودند. از این رو، به دنبال این بودند که از مجتهدی که سرآمد دیگران است و مورد اعتماد فقهای دیگر است مراجعه کنند و در احکام دین از او تقلید نمایند. اما این روش در زمان صفویه با تشتت علما از حیث گرایش اخباری و اصولی جا نیفتاد، ولی با ظهور مرحوم وحید بهبهانی به عنوان استاد کل و درهم پیچیدن بساط اخباریگری و همچنین تأکیدی که علمای اصولی بر اعتبار ظن مجتهد اعلم و ولایت عامه او در امور شرعی در عصر غیبت داشتند، زمینه برای نهادینه کردن مقام مجتهد به عنوان مرجع تام تقلید هموار گردید. ولایت عامه در این معنا، نوعی از ولایت است که بر عموم افراد جامعه اعمال می‌گردد (جمالزاده و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۸). ضمن اینکه در میان شاگردان وحید بهبهانی کسانی بودند که معتقد به مسئله لزوم متابعت از مجتهد اعلم بودند. با وجود این، به علت تعدد علمای این عصر و هم تراز بودن ایشان با یکدیگر، مرجعیت تجسم نهادین خود را ظاهر نساخت و تقلید از مجتهد واحد به عنوان مرجع تام و عام جا نیفتاد، تا صاحب جواهر در سال ۱۲۶۲ هـ ق تنها مرجع تقلید شیعیان شد و چهار سال بعد با وصیت خود آن را رسماً به شیخ انصاری واگذار کرد. شیخ نیز چون تقلید از اعلم را لازم می‌دانست، طی تمهیداتی که در این زمینه به عمل آورد، سرانجام به عنوان مرجع عام و تام تشیع معرفی شد و تمام علما و مردم در تقلید و پرسش پاسخ‌های شرعی خود به مرحوم شیخ انصاری و نمایندگان او مراجعه می‌کردند. بنابراین زمزمه‌های شکل‌گیری فقه

حکومتی در این دوره در حال فراهم شدن بود. فقه حکومتی در اینجا به معنای نقش احکام برای فعلیت یافتن شخصیت حقوقی به نام حکومت است (سعدی، ۱۳۹۵: ۴۶).

بدین ترتیب در زمان وحید بهبهانی علم اصول و فقه شیعه به تدریج به بالاترین درجه کمال خود نزدیک گردید و نهضت اخباریه شکست سختی را متحمل شد. اوج و کمال این ترقی به دست شیخ مرتضی انصاری (ره) بود؛ وی با شاگردان مستقیم و غیرمستقیم خود در راه تکمیل فعالیت فقهای دوره‌های گذشته سعی وافر به خرج داد و اجتهاد را به اوج کمال و ترقی، رسانید. شیخ انصاری با دقت نظر و تحقیق خویش برای فقهای معاصر خود و آیندگان راه استنباط صحیح را نشان داد. کتاب‌های به جا مانده از ایشان، به ویژه در اثر گران‌قدرش رسائل و مکاسب، دلیل روشنی بر این مدعاست (گرجی، ۱۳۷۵: ۲۵۷). به نظر می‌رسد پیش از زمان شیخ انصاری مرجع تقلید به معنای کنونی وجود نداشت، بلکه مردم از هر شهر و دیاری به عالم و مجتهد منطقه خود مراجعه می‌کردند و مسائل فقهی و وظایف شرعی را از او فرا می‌گرفتند (جناتی، ۱۳۷۲: ۳۹۳). فقها سعی می‌کردند جواب سؤالات شرعی مردم را مطابق با احتیاط بیان کنند و به صورت فتوا بیان نمی‌کردند. با این حال، تحولات سیاسی در داخل و خارج، مراجعه مردم به علماء برای حل بی‌عدالتی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین رفق و فتق امور قضایی باعث قدرت گرفتن آنان در دوره صفویه و پس از آن شد. دوره‌ای که هرچند پادشاهان جور قدرت سیاسی را در اختیار داشتند، اما قدرت علما نیز به صورت جسته و گریخته نمود یافته بود و البته در بیشتر مواقع به صورت پنهان در راستای تدوم فقه سیاسی شیعه و رسیدن به جامعه آرمانی به پیش می‌رفت. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که پس از مرحوم شیخ انصاری (۱۲۸۱ هـ.ق) میرزای شیرازی مجدد، در حالی که ۵۱ سال داشت، مرجع تقلید اکثر شیعیان شد و عده‌ای از اهالی آذربایجان به آیت‌الله سید حسین کوه کمری رجوع کردند و پس از درگذشت وی در سال ۱۲۹۹ به تقلید از میرزای مجدد روی آوردند و بدین ترتیب وی مرجع تقلید عام شیعه شد (شهابی، ۱۳۷۵: ۲۶۳). میرزای شیرازی که یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ سیاسی این عنوان را به دست گرفته بود، نظر و عمل سیاسی را درهم آمیخت و یکی از نقاط عطف قدرت سیاسی علما را به رخ حاکمان و مردم جامعه کشیده بود. بنابراین شاکله نظم سیاسی مطلوب در حال پیشروی بود. به عبارتی باید گفت از منظر نظریه بسیج منابع، ابزارها و شرایط مناسبی برای تبیین خواسته‌های گروه فقها و مجتهدین مهیا شده بود.

یکی از مشخصه‌های بارز نظریه بسیج منابع آن است که تلاش برای کنش جمعی و همکاری افراد برای تعقیب منافع مشترک را اولویت می‌دهد (Tilly, 1978: 7). این رویکرد

در دوره پس از وفات آیت‌الله بهبهانی و تداوم سیره فکری و عملی وی نیز صادق است. بدین معنا که با نهضت سیاسی-اجتماعی شیعی با نگرش فراگیر خود، بخش‌های مهمی از زندگی انسان را با توجه به اصلاح زندگی اجتماعی به پیش می‌بردند. بنابراین فقه و سیاست در این دوره به متصل شده و از منابع و دستورات فقهی برای وحدت بخشی به گروه‌های اجتماعی، مسائل و مشکلات مردم و همچنین ارائه طرحی برای سامان بخشی به امور مسلمانان بهره می‌جستند. بدین معنا که فقه سیاسی در این دوره در سایه نقش زمان و مکان در اجتهاد، موضوعات مستحدثه را مطمح نظر قرار می‌داد (اکبری، ۱۳۹۸: ۱۸۶). بخش قابل توجهی از عناصر اجتماعی و تجمیع منابع اقتصادی و اجتماعی برای پاسخگویی به مشکلات جامعه اسلامی در این دوره نضج گرفته بود.

جست‌وجوی همکاری میان گروه‌های مذهبی برای دستیابی به نقاط مشترک به عنوان بسیج منابع جامعه اسلامی برای بهره‌گیری از اجتهاد در سامان بخشیدن به امور سیاسی و اجتماعی پس از آیت‌الله بهبهانی در نظر گرفته می‌شود. پس از وفات میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲) و وفات آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی (م ۱۳۱۲)، مرحوم آخوند خراسانی بر کرسی تدریس حوزه علمیه نجف نشست که بیش از هزار مجتهد پای درس ایشان تربیت شدند و در زمان مشروطه، مرحوم آخوند خراسانی، حاج حسین خلیلی و ملاعبدالله مازندرانی دیو شلی، سه شخصیتی بودند که حکم مشروطیت را امضا کردند (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۱۴۶). حکمی که به شکل واضح نشانگر قدرت سیاسی علما و همچنین نقش جریان‌ساز اجتهاد در میان آحاد جامعه بوده است. هر چند جامعه مطلوب آنان فقها را در رأس قدرت نمی‌نشانند، اما این مسأله نشان داده بود که اجتهاد شیعه بت اولویت قرار دادن مسائل اجتماعی، هم احکام اسلام را در این زمینه پیاده می‌کند و هم اینکه توأمانی دین و سیاست را در بوران تحولات نمایش می‌دهد. از نظر بسیج اجتماعی فقه سیاسی در دوره آیت‌الله بهبهانی با اجتهاد آغاز شده بود. اجتهادی که ارتباط وثیقی با فقه پیدا می‌کند؛ چرا که اجتهاد در حقیقت، الگوی روش شناختی فقه شناخته می‌شود (امیراحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). تحولاتی که در این دروه رخ داده بود، عنصر مردم را به متن فقه و اجتهاد آورده بود و دیگر از تقابل با اخباریون به معنای گذشته آن خبری نبود. بنابراین گذر فقه سیاسی به اجتهاد و ارتباط آن با حوزه‌های سیاسی و اجتماعی گویای بسیج منابع اجتماعی و یافتن ادله شرعی آن از طریق اجتهاد بوده است.

تداوم اندیشه سیاسی-اجتماعی فقهای شیعی پس از آیت‌الله بهبهانی گواه تلاش آنان برای پیدا کردن یک نظم خاص از دل بی‌نظمی و بحران در جامعه اسلامی بود که خود به معنای

بسیج منابع جامعه اسلامی برای برپایی یک نظم سیاسی مدرن و سازگار با تحولات جهانی بوده است. این جریان جدید، نواندیشی اجتهادی نیز به شمار می‌رفت. بدین معنا که جریان نواندیش، تقویت بنیاد مرجعیت را مورد تأکید قرار می‌داد. همچنین فقه و احکام شریعت را محوریت می‌دانست و سیاست اصلاح و نقادی، نفی تحجر را نیز از جمله اصول خود قرار داده بود (خورسندیان، ۱۳۸۷: ۶۸). نقطه اوج این تحولات تکاملی، نقش بارز علما و اجتهاد آنان در شکل‌گیری نهضت مشروطیت بوده است. ایده‌ای که به صورت روشن، مردم را از طریق ایجاد پارلمان و تلاش برای ساختن جامعه سیاسی مدرن به عرصه سیاست و اجتماع کشانیده بود. به عبارتی دیگر، فقهای شیعی به نحو مطلوبی از آنچه به عنوان کنش جمعی و تحت عنوان ابزارهای کنش مدنظر است، بهره بردند. زیرا برحسب نظریه بسیج منابع، تغییرات و کنش جمعی تحت تأثیر منابع و ابزارهایی است که در اختیار افراد نیز قرار دارد و یا اینکه از این منابع نیز بهره می‌برند (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). با توجه به این نظریه می‌توان چنین بیان کرد که علمای عصر مشروطیت، معروف به مثلث رهبری نجف بودند که انقلاب مشروطیت ایران را از راه دور با صدور اعلامیه‌ها و فتوای شرعی خود رهبری می‌کردند و مرحوم آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی به طور مشترک مسائل مهم ایران، هند و عراق را حل و فصل می‌کردند و غالب فتواها را هر دو مشترکاً امضا می‌کردند. به هر حال در این زمان و بلکه پس از زمان مرحوم شیخ انصاری شیعیان در نقاط مختلف ایران و جهان از مراجع تقلید منطقه‌ای تقلید می‌کردند؛ برای مثال اهالی شمال کشور ایران از میرزا حبیب‌الله رشتی و ملاعبدالله مازندرانی، اهالی قفقاز و بیشتر اهالی آذربایجان از آیت‌الله سید حسین کوه‌کمری (جناتی، ۱۳۷۲: ۱۹۷). و اهالی هند و بسیاری از شهرهای ایران، بخارا و عراق از آیت‌الله شیخ زین‌العابدین مازندرانی تقلید می‌کردند. هر یک از شاگردانی که از حوزه علمیه فارغ‌التحصیل می‌شد و به دیار خود باز می‌گشت به تبلیغ از اساتید خود در منطقه می‌پرداخت و مردم را به تقلید از او سوق می‌داد. بنابراین مسأله اجتهاد و کوشش برای پیاده کردن احکام اسلامی بیش از همه چیز عرصه اجتماعی را به سمت تغییر پیش می‌برد و نمونه‌های برجسته آن، جنبش تنکابو به رهبری میرزای شیرازی، طرح سلطنت مآذون از سوی برخی از علمای عصر مشروطیت، نظریه مشروعه مشروطه و همچنین تئوری‌سازی نظریه مشروطیت بر مبنای اهداف دین اسلام و مکتب تشیع بوده است. بنابراین خاستگاه تحولات سیاسی-اجتماعی ریشه در تحولات نظری در فقه شیعه دارد که تحت تأثیر اجتهاد و نوآوری علمای شیعه صورت می‌گرفت و از مردم به عنوان عناصر بسیج اجتماعی برای تغییرات سود می‌بردند.

۳-۳. اجتهاد و شکل گیری انقلاب در دوران امام خمینی (ره)

نهضت عقل گرا و اجتماعی‌ای که توسط آیت‌الله بهبهانی پایه گذاری شد، در دوره امام خمینی (ره) نیز تداوم یافت. توضیح اینکه در زمان زعامت حضرت آیت‌الله بروجردی نیز با وجود مراجع متعدد، زعامت عامه به ایشان منتقل گردید و بسیاری از شیعیان ایران و جهان از ایشان تقلید می‌کردند، ولی بیشتر مردم لبنان و عراق از مرحوم آیت‌الله حکیم تقلید می‌کردند و آیات عظام دیگر در کشورهای یاد شده اندکی مقلد داشتند، ولی مقلدان آنها بیشتر در افغانستان، پاکستان، کویت، بحرین، قطر و... بودند (شهابی، ۱۳۷۵: ۳۳۸). با این حال، تحول اساسی توسط امام خمینی (ره) و با وفات آیت‌الله بروجردی آغاز شد. تحولی که تا قبل از مطرح شدن وی به عنوان یکی از مجتهدان شیعه، تنها به شکل جنبش‌های جسته و گریخته در نقاط مختلف ایران و جهان اسلام شکل گرفته بود. بنابراین دوره جدید با همت مجتهد و فقیه برجسته، امام خمینی (ره)، به نتیجه رسید. آنچه می‌توان از نظریه بسیج منابع در این باره استنباط کرد این است که مردم به عنوان عناصر بسیج منابع برای تحولات سیاسی و اجتماعی، وارد اندیشه سیاسی و اجتماعی امام خمینی شدند. این پیوند بیش از هر چیز ناشی گرایش فقه به سمت حل مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی مسلمانان و همچنین روند رو به رشد فقه حکومتی بوده است. بر مبنای نظریه بسیج منابع، وجود نارضایتی در جامعه و یافتن پاسخی برای این نارضایتی‌ها می‌تواند باعث بسیج سیاسی مردم گردد. همچنان که گفته می‌شود وجود نارضایتی برای شکل‌گیری تحولات حائز اهمیت است (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

در هر صورت آنچه در دوره جدید قابل توجه است اینکه بسیج منابع بر مبنای دور انداختن الگوهای نامطلوب و ساختن الگویی نوین برای اداره جامعه اسلامی است. تعدادی از ثمرات این دوره عبارتند از:

۱. خارج شدن فقه از حالت رکود و ایستایی و داخل شدن آن در مرحله حرکت و عمل.
 ۲. متحول شدن فقه از مسائل ذهنی و تئوری و فرضی به مسائل عینی و خارجی.
 ۳. محکوم شدن عوام زدگی و جمود فکری و دید کوتاه و نظر محدود و پیش‌داوریهای ذهنی و خودباختگی در برابر پیشینیان در مقام استنباط (جناتی، ۱۳۷۲: ۴۳۲).
- تفاوت عمده رویکرد امام خمینی (ره) نسبت به جایگاه مردم از منظر فقه و از جمله فقه حکومتی در ساختن جامعه مطلوب اسلامی با فقهای پیشین در این بود که وی به صراحت مدافع این رویکرد شده بود که فقیه از ناحیه معصومان (ع) به قضاوت و ولایت و حکومت منصوب شده است و آنچه مرتبط با اصلاح زندگی و تنظیم سیاست‌های دینی می‌باشد، در

محدوده دخالت فقها قرار دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۵۰). بر همین اساس، فقها می‌توانند نسبت به بسیج سیاسی مردم برای تشکیل جامعه مطلوب اسلامی اقدام نمایند. از این رو، اجتهاد در اندیشه شیعی می‌بایست تنظیم امور سیاسی را رسماً به فقها بسپارد و احکام اجتماعی اسلام را در این زمینه وضع نماید و به مردم معرفی کند. بدین ترتیب عنصر مردم به عنوان شاکله نظم سیاسی جدید، محور بسیج منابع را تشکیل می‌دهند. هرچند در این زمینه، قلمرو و محدوده اختیارات فقها از موضوعاتی است که در آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی قلمرو فقیه را فقط در امور حسبه، افتاء و قضاوت می‌دانند. برخی دیگر معتقدند فقها در عصر غیبت جانشینان امام معصوم بوده و تمامی اختیارات و وظایف آنان را، از جمله سرپرستی در اموال و انفس مسلمانان در اختیار دارند. و برخی از گروه دوم، اختیارات فقیه را در محدوده احکام شرعیه اولیه و ثانویه محصور می‌دانند، ولی برخی دیگر از جمله امام خمینی (ره) علاوه بر محدوده احکام اولیه و ثانویه حوزه اختیارات و قلمرو فقیه را در احکام حکومتی در چارچوب مصلحت نظام سیاسی اسلام توسعه می‌دهند، زیرا او را در غیبت امام عصر (عج) متولی دین دانسته و معتقدند اسلام را در همه ابعاد و احکام گوناگون اجتماعی‌اش باید اجراء کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۴۹). این نظم جدید به طور مشخص نقش مردم را در ساختن جامعه مطلوب جدید برجسته می‌کرد و خواهان برپایی نظام سیاسی بر پایه فقه و دستورات دینی شده بود. علاوه بر این، اجتهاد مطرح شده در این دوره، دیدگاه اعتراضی و انقلابی را سر می‌داد و نپذیرفتن وضع موجود در زمینه‌های مختلف از جمله عدم محافظه کاری و احتیاط در برخورد با ظالمان و ستمگران و منحرفان را دنبال می‌کرد (خورسندیان، ۱۳۸۷: ۷۴). همچنین از آنجایی که سازگار کردن تحولات سیاسی و تعیین شکل نظام سیاسی جدید نیازمند نواندیشی بود، اجتهاد امام خمینی (ره)، جایگاه مردم را برای ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی پررنگ ساخته بود.

البته در میان فقها شاید بتوان گفت تنها فقیهی که کلمه باید را به کار می‌برد مرحوم امام خمینی می‌باشد. ایشان معتقدند تشکیل حکومت بر فقها لازم است؛ یعنی فقها باید تلاش کنند که حکومت را به دست بگیرند در حالی که سایر فقها اظهار می‌دارند که اگر فرصتی فراهم شد فقیه باید به وظیفه خود عمل کند و این مسلمانان هستند که باید گوش به حرف فقیه بدهند و گرنه برای خود فقیه تلاش برای به دست آوردن حکومت لازم نیست. بسیج منابع یعنی وارد کردن مردم به عرصه ساختن حکومت الهی نیز نشانه دیگری از این رویکرد اجتهادی است. زیرا اجتهاد مورد نظر ایشان به جدایی دین از سیاست اعتقاد ندارد؛ مردمی است و پایگاه آن در میان توده‌های مردم است (خورسندیان، ۱۳۸۷: ۷۴). همچنین بر مبنای اندیشه اجتهاد، امام

خمینی (ره) تنها فقیهی است که از دیدگاه فقهی تشکیل حکومت را بر مردم و فقها لازم و واجب می‌داند و معتقد است که تشکیل حکومت امری لازم و ضروری است و بدون آن نمی‌توان بیشتر احکام اسلام را اجرا کرد. در حالیکه لزوم اجرای احکام دینی به هیچ وجه مورد تردید نیست، لذا باید حاکمی وجود داشته باشد تا عهده‌دار نظم و قانون اسلامی گردد و از ظلم و تعدی و تجاوز به دیگران جلوگیری نماید و راهنمای مردم در آموزه‌ها و عقاید و احکام و نظام اسلامی باشد و در مقابل بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و قوانین و حکومت وضع می‌کنند ایستادگی کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۶۷). براساس چنین رویکردی، اندیشه اجتهاد فراتر از جنبش سیاسی محدود و به صورت یک انقلاب سیاسی-اجتماعی همچون انقلاب اسلامی ایران بروز یافته بود. بنابراین خاستگاه انقلاب سیاسی-اجتماعی در ایران ریشه در تحولات فکری و فقهی دارد که در طی ادوار مختلف و تحت تأثیر شرایط مختلف پرورانده شد و تا زمان طرح نظریه ولایت فقیه، به شکل کاملاً سیاسی بروز یافته است.

در همین راستا، ایشان معتقد بود که هر گاه کسی دو خصوصیت آگاهی از قانون و عدالت را دارا باشد و اقدام به ایجاد حکومت کند برای او همان ولایتی ثابت است که برای رسول اکرم (ص) ثابت بوده و بر همه مردم واجب است از وی اطاعت کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۷۱-۷۲). به طور خلاصه باید گفت که امام خمینی علاوه بر اینکه قائل به ولایت فقیه است، تلاش فقها را برای ایجاد حکومت و بدست گرفتن آن واجب دانسته و چنان نیست که فقها کناره گیرند یا منتظر مراجعه مردم باشند که این نظر را مادر فقهای قبل ایشان نمی‌یابیم و همین مسأله باعث شده تا نظر و عمل فقه سیاسی شیعه به شکل توأمان باعث طرح یک ایده در باب اداره جامعه باشد. بنابراین آنچه می‌تواند ایده بسیج منابع را درباره تحولات اجتهاد از دوره آیت الله بهبهانی تا امام خمینی (ره) نشان دهد این است که یک نظم و جامعه مطلوبی در دل کوران تحولات سیاسی-اجتماعی پدید آمده است. آنچه در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران و با تأکید بر نقش و رأی مردم و در یک کلام بسیج منابع برای تشکیل جامعه اسلامی به کار گرفته شد، گویای پدید آمدن یک نظام سیاسی مطلوب از دل بحران‌های طولانی اندیشه سیاسی شیعی است.

نتیجه‌گیری

اجتهاد یکی از مسائل زیربنایی در تحولات سیاسی-اجتماعی جامعه شیعی ایرانی است که نطفه آن در دوره آیت‌الله بهبهانی گذاشته شد و توسط شاگرد ایشان یعنی شیخ نجفی صاحب-الجواهر به شکل اجتهاد بروز یافت. اندیشه اجتهادی فقهای شیعه خیلی زود استلزامات سیاسی

خود را آشکار نمود و به دلیل ارتباط داشتن با مسائل و مشکلات اجتماعی آنان، در قالب ایده‌ای برای ساماندهی امور سیاسی-اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. جنبش‌های جسته و گریخته و نفوذ علما و فقها در میان مردم نشانگر تغییرات جدیدی بود که تا رسیدن به یک نظریه کامل نیازمند صیقل خوردن در میانه تحولات گسترده جامعه اسلامی و از جمله جامعه ایرانی بوده است. از دوره آیت الله بهبهانی این رویکرد به شکل مؤثری آغاز شد. در این دوره، با در هم کوبیدن اخباری‌گری و تجدید مبانی اصول فقه و حجیت بخشیدن به استنباطات فقیه و مجتهد راه منحصر به فرد، فقط پیروی و تبعیت از نظرات فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط معرفی گردید؛ یعنی اگر در زمان شیخ طوسی تا این دوره اخیر، رأی مجتهد در کنار احادیث حجیت داشت و مردم از هر دو می‌توانستند بهره ببرند، ولی از این زمان به بعد تنها راه رسیدن مردم به احکام شرعی فتوای فقیه او مجتهد معرفی گردید و مردم حق مراجعه به کتب حدیثی را نداشتند که البته اصرار صوفی‌ها و شیخی مسلک‌ها بر پیر مراد و قطب و مرشد، بیشتر به این قضیه دامن زد و علمای شیعه برای مقابله با آنان به پیروی از یک مجتهد جامع‌الشرایط روی آوردند و اندیشه اجتهاد را به عنوان محملی برای پاسخگویی به مشکلات مردم تبدیل ساختند. از این رو، برای تحکیم این مبنا کم کم در زمان صاحب‌جوهر به زعامت عامه برای یک نفر از مجتهدان، نزدیک و در زمان شیخ انصاری (ره) بدین هدف نایل شدند و از آن پس نیز کم و بیش در این زمینه تلاش‌هایی صورت گرفت که تا زمان وقوع انقلاب مشروطیت و نقش آفرینی علمای شیعی در تدوین آن، و سپس انقلاب اسلامی ایران، نمود چندانی نیافته بود. با این حال، برحسب نظریه بسیج منابع، ابزارها و ایده‌های مختلف فقه شیعی باعث سامان بخشیدن به نظریه جدیدی برای همگرایی آحاد مردم شده بود که آنان را حول ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک گردهم آورده بود.

از منظر ایده بسیج منابع چارلز تیلی، تحولات سیاسی-اجتماعی چه در قالب نهضت‌های اجتماعی و چه در قالب جنبش سیاسی-اجتماعی تا پیش از انقلاب اسلامی تداوم چندانی نداشته و یا اینکه چندان در حوزه اجتماع منشأ اثر نبوده‌اند. در حالیکه تا قبل از پویا شدن اجتهاد شیعی و پیوند آن با تحولات سیاسی-اجتماعی توسط امام خمینی (ره)، عموم نهضت‌ها و جنبش‌ها ناکام و شکست خورده بوده‌اند و در زمره جنبش‌های ناکام به شمار می‌روند. در حالیکه در پاره‌ای از مواقع، بسیج منابع برای شکل‌گیری یک تحول سیاسی-اجتماعی شکل می‌گرفت، اما فقدان سازمان مشخص و رهبری سیاسی-مذهبی مؤثر، امکان شکل‌گیری یک تحول سیاسی-اجتماعی عمده را سلب می‌نمود. ضمن اینکه تا قبل از مطرح شدن اجتهاد پویای

امام خمینی (ره)، اخلاق سیاسی و اجتماعی و همچنین فرایند معطوف به همکاری چندان شکل نمی‌گرفت و یا اینکه به لایه‌های مختلف جامعه نفوذ نمی‌کرد. اما مطرح شدن ایده ولایت فقیه و پیوند نظر و عمل باعث تغییرات سیاسی-اجتماعی گسترده‌ای شد که در قالب انقلاب اسلامی ایران نمود یافته است.

منابع و مأخذ:

- اکبری، کمال (۱۳۹۸)، تأثیر تأسیس جمهوری اسلامی ایران در شیوه استنباط فقه سیاسی، **فصلنامه سیاست متعالیه**، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۹۴-۱۷۷.
- امیراحمدی، منصور (۱۳۹۰)، فقه و امر سیاسی، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال دوم، شماره اول، صص ۱۱۳۶-۱۱۷.
- امین، محسن (۱۴۰۶)، **اعیان الشیعه**، بیروت، جلد ۱۶، دارالتعارف للمطبوعات.
- بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۵). **الفوائد الجائزیه**، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۹)، **ر سائل الفقهیة**، قم: موسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی.
- بیگی، محمدحسن (۱۳۹۶)، کاربست نظریه بسیج منابع در تبیین جنبش اجتماعی مرايطون، **فصلنامه تاریخ اسلام**، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، صص ۲۳-۵.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، **از بسیج تا انقلاب**، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جمال‌زاده، ناصر، موحدیان، میلاد، یا سمی، علی (۱۳۹۸)، گستره ولایت فقه در اندیشه و عمل سیاسی محقق کرکی، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال سیزدهم، شماره ۴۶، صص ۹۴-۷۳.
- جنتانی، محمد ابراهیم (۱۳۷۲)، **ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی**، تهران: انتشارات کیهان.
- حسینی‌زاده، محمدعلی، شفیعی اردستانی، رضا (۱۳۹۶)، بسیج منابع، فرهنگ سیاسی و مسأله تداوم نهضت‌های اجتماعی در ایران (مطالعه موردی نفت)، **تحقیقات تاریخ اجتماعی**، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۰۷-۸۵.
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰) **روضات الجنات**، قم: اسماعیلیان.
- خورسندیان، محمدعلی (۱۳۸۷)، نواندیشی اجتهادمحور و روشنفکری معاصر، **مجله علوم سیاسی**، سال یازدهم، شماره چهل و چهارم، صص ۸۳-۶۱.
- روحانی، کاظم (۱۳۶۶)، اصناف و پیشه‌وران در تاریخ ایران، **کیهان اندیشه**، شماره ۱۲.
- روحانی، کاظم (۱۳۶۷). **مآخذ شناسی اصناف، کیهان اندیشه**، شماره ۱۸.
- سعدی، حسین علی (۱۳۹۵)، حجیت در اجتهاد نظام‌ساز، **فصلنامه راهبرد فرهنگ**، شماره سی و ششم، صص ۶۲-۴۳.
- شهبایی، محمود (۱۳۷۵)، **ادوار فقه**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عمید زنجانی عباسعلی (۱۳۷۴)، نقش زمان و مکان در فرآیند اجتهاد (در نظرخواهی از دانشوران)، **نقد و نظر**، ش ۵.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، **اندیشه سیاسی امام خمینی**، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
- کریمی، علی (۱۳۹۶)، **درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی تنوع قومی**، تهران: نشر سمت.
- کلبدی‌نژاد، زهرا، جعفری هرندی، محمد، رحمان ستایش، محمدکاظم (۱۳۹۹)، **قلمرو اختیارات فقیه بر مبنای قاعده نفی عسرو حرج** در جامعه اسلامی، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال چهاردهم، شماره ۵۲، صص ۳۳۹-۳۲۱.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، **تاریخ فقه و فقه**، تهران: انتشارات سمت.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴)، **روحانه الأدب فی تراجم المعروفین با لکنبه و اللقب**، تهران: انتشارات خیام.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲)، **تهذیب الاصول** (تقریر اباحت بقلم آیه الله جعفر سبحانی، قم: انتشارات اسماعیلیان).
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، **ولایت فقیه حکومت اسلامی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- Tilly, Charls. **From Mobilization to Revolution**, London. Publisher Addison Wesley.